



دانشگاه زنجان

مقاله پژوهشی DOR: [20.1001.1.26764180.2023.4.2.2.3](https://doi.org/10.1001.1.26764180.2023.4.2.2.3)

## فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۳۱-۴۶.

شاپا الکترونیکی: ۱۱۵۹-۲۷۱۷ / شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

## بررسی تأثیرات اخلاقی طبع قلب از دیدگاه قرآن کریم

محمدحسن مهدی‌پور<sup>۱</sup>، سیدمحمد اسماعیل هاشم<sup>۲</sup>، رحیم دهقان سیمکانی<sup>۳</sup>

### چکیده

قلب در قرآن دارای شئون متعدد ادراکی و گرایشی است. طبق نظر قرآن تمام شئون ادراکی و گرایشی قلب در صدور و قبول افعال و صفات اخلاقی تأثیر مستقیم و مستقلى دارد. در قرآن برای قلب، هفت نوع مانع مختلف در حوزه ادراکات و گرایش‌های ذکر شده است که در بین آنها «طبع» به عنوان مهم‌ترین و در عین حال قوی‌ترین مانع از حیث آثار ضد اخلاقی و دامنه تأثیرگذاری معرفی شده است. قرآن برای قلب مطبوع آثار ضد اخلاقی مختلفی را بیان کرده که عبارتند از: سلب ادراک تفهیمی قلب که عدل ادراک تعقلی و تدبری قلب است، سلب ادراکی سمعی انسان که یکی از دو عامل سعادت انسان در قرآن معرفی شده است، سلب توانایی کسب علمی و معرفتی که مختص انسان است، قرار گرفتن در سنت پایدار خذلان الهی که انسان‌های شقی در آن مشترک هستند، تبعیت از هوا به عنوان یکی از سه عامل اصلی ضلالت انسان‌ها ذکر شده است، سلب راه‌های کسب ایمان که به عنوان پرکاربردترین واژه ارزشی در قرآن محسوب می‌شود و در آخر سیطره غفلت بر انسان که نخستین عامل انحراف اخلاقی است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، آثار، اخلاق، قلب، طبع، ادراک، گرایش.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش اخلاق اسلامی، دانشکده ادیان و الهیات دانشگاه شهید

بهشتی تهران، Mohammadhasan4359@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده ادیان و الهیات، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران، M\_hashemy@sbu.ac.ir

۳. دانشیار گروه مدرسی معارف، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، r\_dehghan@sbu.ac.ir

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری نویسنده مسئول با عنوان «بررسی مؤلفه‌های وجودشناختی قلب و کارکردهای

اخلاقی آن از منظر قرآن» به راهنمایی نویسنده دوم و سوم در دانشگاه شهید بهشتی است.

## مقدمه

قلب در قرآن به عنوان منبع، قابل و فاعل ادراک‌ها<sup>۱</sup> و گرایش‌های<sup>۲</sup> انسانی معرفی شده است. پژوهش‌های قرآنی صورت گرفته در حوزه انسان‌شناسی قرآنی، به خصوص قلب‌شناسی و همچنین کارکردهای اخلاقی قلب از دیدگاه قرآن، در اغلب موارد با رویکرد معناشناختی و توصیفی انجام گرفته است (پارسانژاد، ۱۳۹۶، صص ۱۸۹-۳۵۴؛ مصباح، ۱۳۹۶، صص ۱۲۵-۱۳۳؛ فعالی، ۱۳۹۴، صص ۶۰-۶۹). این مقاله در بین شئون متعدد ادراکی و گرایشی قلب و همچنین موانع ادراکی و گرایشی آن، به مهم‌ترین و قوی‌ترین عامل و مانع فعلی و انفعالی قلب در حوزه قبول صفات رذیله اخلاقی و همچنین صدور افعال ضد ارزشی اخلاقی و کارکردهای اخلاقی قلب پرداخته است. «طبع قلب» در قرآن در میان موانع ادراکی و گرایشی قلب، تنها صفت مادر ضد اخلاقی انسانی محسوب می‌شود که هم شئون متعدد ادراکی را غیر فعال یا سد می‌کند و هم شئون مختلف گرایشی قلب را. با بررسی ابعاد و آثار اخلاقی طبع قلب از منظر قرآن می‌توان به اهمیت این مسئله رسید که طبع قلب، در حوزه شئون ادراکی، ادراک تفقهی قلب «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۷، منافقون / ۳)، ادراک سمعی انسان «أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف / ۱۰۰) و همچنین قوای مرتبط در کسب علوم مختص انسانی «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه / ۹۳) را غیر فعال می‌کند و در حوزه گرایش‌های انسانی، موجب سلب ایمان «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۱۵۵)، تبعیت از هواء به عنوان سه عامل بنیادی ضلالت انسان در قرآن «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد / ۱۶)، گرفتار شدن به غفلت پایدار «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (نحل / ۱۰۸) و قرار گرفتن در سنت خذلان خدای متعالی می‌شود، «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۵۹، اعراف / ۱۰۱، یونس / ۷۴، غافر / ۳۵). روش تحقیق این مقاله با محوریت آیات طبع، بر اساس روش تفسیری آیه به آیه، با موضوعیت آثار طبع صورت گرفته است. در مرحله اول با محوریت کتب اربعه لغت عرب و همچنین با استمداد از سایر کتب لغوی به معناشناسی طبع قلب پرداخته شده و در ادامه، نظرات تفسیری مفسران اهل تسنن و اهل تشیع مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و در نهایت، تمام آثار و کارکردهای اخلاقی طبع قلب از منظر قرآن، استخراج و چهارچوب بندی و تشریح شده است.

۱. «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶؛ محمد / ۲۴؛ اعراف / ۱۷۹ و ...) آیات به عنوان محل شاهد زیاد هستند و برای رعایت حجم مقاله از ذکر بقیه آیات صرف نظر کرده و فقط به چند مورد از آیات محل شاهد اکتفا کردیم.
۲. «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْبَعُونَ لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ» (مجادله / ۲۲؛ آل عمران / ۷؛ انبیاء / ۳) و آیات دیگر.

## ۱. بیان مسئله

قرآن برای قلب دو نوع شئون ادراکی معرفی کرده است: نوع اول شئون ادراکی مستقل که عبارتند از: ۱. تعقل قلبی «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶)، ۲. تدبر قلبی «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد / ۲۴) و ۳. تفقه قلبی «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاغِفُونَ» (اعراف / ۱۷۹). نوع دوم شئون ادراکی غیر مستقل که عبارتند از: ۱. ادراک سمعی «أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف / ۱۰۰)، ۲. ادراک بصری «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶) و ۳. ادراک علمی قلب «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه / ۹۳).

قرآن ۱۲ نوع شئون گرایشی ارزشی و ضد ارزشی برای قلب ذکر کرده است که عبارتند از: ۱. ایمان قلبی «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله / ۲۲، حجرات / ۱۴)، ۲. زیغ قلبی «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه / ۱۱۷، آل عمران / ۷ و ۸، صف / ۵)، ۳. لهو قلبی «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَأَهَيْتُمْ قُلُوبَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ» (انبیاء / ۲ و ۳)، ۴. تألیف قلبی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران / ۱۰۳، انفال / ۶۳، توبه / ۶۰)، ۵. صغو قلبی «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم / ۴)، ۶. اثم قلبی «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَخْبُوضَةً فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فُلْيُودُ الَّذِي أَوْثَمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره / ۲۸۳)، ۷. اخبات قلبی «وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج / ۵۴)، ۸. هدایت قلبی «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن / ۱۱)، ۹. تعمد قلبی «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب / ۵)، ۱۰. اباء قلبی «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاكًا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ



وَتَأْتِي قُلُوبَهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه / ۸)، ۱۱. انکار قلبی «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل / ۲۲) و ۱۲. کسب قلبی «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره / ۲۲۵).

طبق نظر قرآن، صدور رفتارهای اخلاقی مانند خدعه و فریب کاری «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره / ۱۰ و ۸۸ و ۹۳ و ۲۸۳، آل عمران / ۷ و ۱۵۱ و ۱۵۹، نساء / ۱۵۵ و آیات دیگر) و همچنین کسب صفات اخلاقی انسان «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره / ۲۶۰، آل عمران / ۱۲۶، مائده / ۱۱۳، انفال / ۱۱، رعد / ۲۸ و سایر آیات مربوطه) با فعل و انفعالات اختیاری شئون ادراکی و گرایشی قلب محقق و حاصل می‌شود، «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره / ۷ و ۷۴ و ۱۱۸ و ۲۲۵، آل عمران / ۱۰۳ و ۱۵۶، انعام / ۴۳ و ۴۶، اعراف / ۱۰۰ و ۱۰۱ و سایر آیات).

قرآن برای شئون ادراکی و گرایشی قلب، هفت نوع مانع و یا حجاب و یا صفت راسخه ردیله ذکر می‌کند که اگر بر قلب مستولی شود، در حوزه شئون ادراکی، ادراکات قلب را مختل یا سدّ و یا سلب کرده و در حوزه شئون گرایشی قلب، عامل صدور افعال ضد اخلاقی و عامل و منشأ کسب رذایل اخلاقی می‌شود. این موانع ادراکی و گرایشی قلب عبارتند از: ختم قلبی مانند آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره / ۷، انعام / ۴۶، شوری / ۲۴، جاثیه / ۲۴)، طبع قلبی مانند آیه «نَطَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (نساء / ۱۵۵، اعراف / ۱۰۰-۱۰۱، توبه / ۸۷ و ۹۳ و سایر آیات مربوطه)، قفل قلبی مانند آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد / ۲۴)، غُلف (غلاف) قلبی مانند آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلفٌ» (بقره / ۸۸، نساء / ۱۰۵)، عمی (کوری) قلبی مانند آیه «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج / ۴۶)، اکنه (پرده و حائل) قلبی «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶، کهف / ۵۷، فصلت / ۵) و ریب (شک) پایدار که بیشتر منشأ گرایشی دارد) قلبی «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه / ۴۵ و ۱۱۰).

«طبع قلبی» از دیدگاه قرآن از بین موانع ذکر شده برای قلب، دارای ویژگی‌ها و آثار ضد اخلاقی گسترده و منحصر به فردی در حوزه رذایل اخلاقی نسبت به سایر موانع قلبی است. این فقط طبع قلبی است که از بین موانع ادراکی و گرایشی قلب در قرآن به عنوان سنت الهی در زمینه خذلان اخلاقی و اعتقادی معرفی شده است. با وجود اینکه ادراک سمعی از نظر قرآن ادراکی مستقل به شمار می‌رود، اما سلب ادراک سمعی از آثار طبع قلبی نیز ذکر شده است. طبع قلبی مانع از ادراک علمی انسان نیز می‌شود. از نظر قرآن ادراک تفقهی قلب از جمله مهم‌ترین شئون ادراکی قلب است که سعادت اخروی انسان را تأمین می‌کند. طبع قلب ادراک تفقهی قلب انسان را نیز سلب می‌کند. سه عامل بنیادی در قرآن ذکر شده است که عامل و منشأ سقوط اخلاقی و اعتقادی انسان هستند: شیطان، دنیا و هواهای نفسانی که از آثار گرایشی طبع قلبی، تبعیت انسان از هواهای نفسانی خویش است. آثار اخلاقی ذکر شده در قرآن، معلول

طبع قلب است. شناخت معنا و ماهیت طبع قلب و همچنین آثار این صفت قلبی می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تربیت و رشد اخلاقی و همچنین تزکیه اخلاقی از دیدگاه قرآن باشد.

## ۲. معناشناسی طبع قلب در لغت

لغت‌نویسان شش معنی برای واژه «طبع» ذکر کرده‌اند: ۱. طبع نهایت هر چیزی که بدان منتهی می‌شود. (ابن فارس، 1387، ص ۵۶۸)؛ ۲. طبع به معنی ختم است. (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۱۰۶۳)؛ ۳. طبع، طبیعت، خلیقه، سجیه، جبلی و فطرت همه به یک معنی هستند و تأثیر در طینت را طبع گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳)؛ ۴. تغییر صورت یک شیء به صورت یک شیء دیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۰)؛ ۵. طبع اثری هست که به صورت ثابت در مطبوع ایجاد شده و ملازم آن شیء می‌شود و طبع انسان را از این جهت طبع گفته‌اند که در حقیقت انسان ثابت است و زائل نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۶۰).

بنابراین طبع در لغت، نهایت هر امری یا هر چیزی از حیث ثبوت یافتن یا ثبت نهایی صورت و خلقت یک شیء گفته می‌شود. طبع انسان هم حاوی شئونی است که بالفعل در حقیقت انسان خلق و جعل و نهادینه شده و جزء ذاتیات یا لوازم ذاتی انسان قرار گرفته است. طبع قلب هم با همین خصوصیت لغوی خود، شکل و صورت و خلقت و ویژگی‌های جدیدی در قلب انسان ایجاد می‌کند که با ویژگی‌ها و شئون قلب قبل از طبع تفاوت بنیادی خواهد داشت.

## ۳. بررسی نظرات مفسران درباره طبع قلب

به حسب تنوع و گستردگی آیات طبع قلب در قرآن از حیث تعداد و علل طبع و خصوصیات و آثار طبع قلب، نظرات زیادی از جانب مفسران درباره معنا و حقیقت طبع بیان شده است که بنابر اجمال، خلاصه نظرات مفسران را در قالب شش عنوان کلی مطرح می‌کنیم:

۱. طبع به معنی علامت و یا حکمی که خدا بر قلوب کافرانی که اصلاً ایمان نمی‌آورند، می‌زند تا ملائکه به وسیله آن علامت مؤمن را از کافر تفکیک کرده و برای کافران نفرین و بر مومنان دعا کنند (شیخ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۰؛ ج ۵، ص ۲۸۰ و ص ۴۱۲؛ ج ۹، ص ۲۹۸؛ ج ۱۰، ص ۱۲؛ ماوردی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ج ۴، ص ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۸۳-۸۶؛ ج ۵، ص ۲۳۴؛ ج ۹، ص ۱۸۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۲۴، ج ۶، ص ۱۱۹).

۲. طبع به معنی ختم (از نظر قرآن، معنا و علل و آثار ختم قلبی با طبع قلبی متفاوت است): لغت‌نویسان و همچنین مفسران برای حقیقت ختم و همچنین ختم قلب معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که نیازمند پژوهشی مستقل است (زمخشری، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۶۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۶).

۳. طبع قلب یعنی عناد در مقابل حق و تکذیب آیات الهی و غفلت از آخرت (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۷ و ج ۲، ص ۹۹ و ۲۰۶؛ فتح الله کاشانی، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۳؛ سیدقطب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۹۳).

۴. طبع قلب یعنی قساوت و کفر قلبی که مانع شدن از درک حق و توفیق و الطاف الهی می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ نهایندی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۹۱؛ مدرس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۳۲).
۵. طبع قلب یعنی انسان هیچ‌سَمع، فهم، تفکر، تدبیر، تذکر و تعقلی نکند. (آلوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰؛ ج ۷، ص ۲۳۸؛ ج ۱۴، ص ۷۸؛ ج ۸، ص ۳۵۳؛ علامه طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ج ۱۲، ص ۵۴۴؛ ج ۱۹، ص ۵۶۴ و ۵۶۵).
۶. طبع قلبی یعنی اینکه انسان از صلاح امور خیر و آخرت خویش غافل بشود و از مضرات فساد و شرور و امور آخرتی خویش اجتناب نکند (بحرانی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۲۱۰؛ شبّر، ۱۴۱۹، ص ۲۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۵۵).
- معنای اول با سیاق آیه سازگاری ندارد و به جهت عصمت داشتن ملائکه و عدم تخلف از اوامر و نواهی الهی، عدم شناخت حق از باطل و مؤمن از کافر برای ملائکه بی دلیل و مخالف با آیات درباره جایگاه ملائکه و بدون شاهد قرآنی است. معنی دوم این اشکال را دارد که ختم قلب در قرآن از حیث معنا و ماهیت و همچنین علل و آثار، متفاوت با طبع قلب است و آیات قرآنی حوزه اشتراک و تمایزات ختم قلب با طبع قلب را در شئون ادراکی و گرایشی قلب تفکیک کرده‌اند. معنی سوم ناظر به آثار طبع است نه معنا و حقیقت طبع. معنای چهارم این اشکال را دارد که صفت قساوت قلبی در قرآن در مقابل لین قلبی ذکر شده است به خلاف طبع قلب، مانند آیه « أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ » (زمر / ۲۲ و ۲۳)، همچنین طبق نظر قرآن، علل و آثار قساوت قلبی با طبع قلبی کاملاً متفاوت و تفکیک شده است؛ مانند آیه « فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِثْقَلِهَا كَتَبْنَا عَلَيْهَا الْحِسَابَ وَإِنَّهَا فِي كِتَابِنَا كَانَتْ شَهِيدًا » (بقره / ۷۴، مائده / ۱۳، انعام / ۴۳، حج / ۵۳، حدید / ۱۶). معنای پنجم این اشکال را دارد که از نظر قرآن طبع قلب از بین شئون ادراکی و معرفتی انسان، ادراک تفقهی و سمعی و قوای کسب علمی انسان (سمع، بصر، فواد، قلب) را غیر فعال می‌کند نه مطلق شئون ادراکی انسان از قبیل: قوه تدبیر و تعقل و تفکر و تذکر انسان. معنای ششم به این دلیل درست نیست که اولاً غفلت که یکی از آثار طبع است، فقط مختص به غفلت از امور مربوط به آخرت نیست، بلکه مهم ترین اثر غفلت از نظر قرآن غفلت از ذکر خدا و به تبع آن غفلت از ارزش های الهی و غفلت از دین خدا و غفلت از آخرت است؛ « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ » (زمر / ۲۲ و ۲۳، حدید / ۱۶)، ثانیاً اجتناب نکردن از شرور از آثار مستقیم طبع قلب محسوب نمی‌شود. با توجه به معنای لغوی طبع و بر اساس مدلول آیات مربوطه، طبع نقشی است که بر قلب انسان زده می‌شود. این نقش از باب تشبیه محسوس به معقول است؛ چون قلب در قرآن امری کاملاً مجرد و روحانی است و احکام و عوارض جسم و ماده را ندارد. بر همین اساس باید معنای طبع قلب هم مطابق با احکام و قوانین مجردات معناشناسی شود و بر طبق علل ایجاد و به حسب آثار و نتایجی که بر شئون ادراکی و گرایشی قلب ایجاد می‌کند، تحلیل شود. هیچ آیه‌ای از آیات قرآن دلالت بر طبع ابتدایی ندارد و بیان آیات در مورد طبع قلب به گونه‌ای است که معلول به علت یا علل

خاصی هستند و تکرار علل موجد طبع باعث ثبوت و رسوخ یافتن صفت طبع در حقیقت قلب می‌شود که در نهایت، طبع قلب (نه تعبیر مهر خوردن قلب) محقق می‌شود. بنابراین طبق نظر قرآن، اثر طبع قلب در حوزه شئون ادراکی قلب با سلب شدن یا غیرفعال شدن ادراک تفقهی قلب و همچنین ادراک سمعی و قوای مختص کسب علمی انسان ظاهر می‌شود. در حوزه گرایش‌های قلب، گرایش‌هایی از قبیل مجادله باطل، تکبر، جباریت، ترجیح حیات دنیوی بر حیات اخروی، تعدی از حدود الهی، نفاق، تکذیب حق، تکذیب آیات الهی، کفر اولی، کفر بعد از ایمان و ارتکاب گناه علل گرایشی طبع قلب است.

#### ۴. تأثیرات اخلاقی طبع قلب از دیدگاه قرآن

قرآن هفت مانع ادراکی و گرایشی برای قلب ذکر کرده است که به غیر از طبع قلب بقیه موانع ذکر شده (ختم قلبی، عمی قلبی، غلف قلبی، اکنه قلبی، قفل قلبی، ریب قلبی) فقط ادراکات قلب را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نه گرایش‌های قلبی را؛ اما طبع قلبی هم ادراکات قلبی را مختل می‌کند و هم گرایش‌های ارزشی قلب را. بر همین اساس دامنه تأثیرگذاری طبع قلب هم شامل اخلاق نظری می‌شود و هم اخلاق عملی انسان. با بررسی مجموع آیات طبع قلب می‌توان هفت اثر ادراکی و گرایشی در حوزه رذایل اخلاقی برای طبع قلب ذکر کرد.

#### ۴-۱. سلب ادراک تفقهی قلب

اولین اثر اخلاقی طبع قلب، سلب و غیرفعال کردن ادراک تفقهی قلب است. تفقه در لغت به معنی بصیرت و فهم و درک و مطلق علم پیدا کردن و همچنین علم به شریعت است (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۷۹۰؛ فراهیدی، ج ۳، ص ۱۴۱۰؛ ابن منظور، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ جوهری، ص ۸۱۸ و ۸۱۹). واژه فقه و تفقه در قرآن ۲۰ بار ذکر شده است. تفقه از باب تفعّل حالت تکلف و سختی داشته و فهم و علم عمیق پیدا کردن با سختی و تامل و درنگ توأم است. با بررسی مجموع آیات مربوط به تفقه در قرآن برای «ادراک تفقهی قلب» شش ویژگی می‌توان شمرد:

۱. درک و فهم تسبیح تمام موجودات با واژه فقه استعمال شده که حاکی از این است که درک و فهم تفقهی، درکی فراتر از درک‌های ظاهری و حصولی است؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴، توبه / ۸۱).

۲. فهم و درک کلام و عدم درک و فهم کلام گوینده با واژه فقه به کار رفته که این مسئله بیان‌گر نوع درک و برداشت‌های مختلف از کلام گوینده و میزان فهم شنونده است؛ «قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقْتَ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ» (هود / ۹۱، طه / ۲۸، نساء / ۷۸، کهف / ۹۳).

۳. فهم و درک تفصیلی آیات الهی و جلوه‌ها و گونه‌های مختلف آیات الهی با تفقه قلبی کسب می‌شود؛ «أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام / ۶۵ و ۹۸).

۴. طبع قلبی که ادراک تفقهی را سلب می‌کند، به دلیل کفر، فرار از جهاد، تکذیب و اعراض از حق صورت می‌گیرد که این مسئله حاکی از ارتباط بین ادراک تفقهی قلب با گرایش‌های قلب است؛ «ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون / ۳، توبه / ۸۷، انعام / ۲۵، اسراء / ۴۶، کهف / ۵۷).

۵. از نظر قرآن، کفر قلبی، مرض قلبی، نفاق قلبی و فسق قلبی از جمله صفاتی هستند که ادراک تفقهی قلب را سلب می‌کند؛ «وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَعْزُبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال / ۶۵، توبه / ۸۷ و ۱۲۷، فتح / ۱۵، حشر / ۱۳، منافقون / ۷).

۶. فهم و درک عمیق معارف و احکام دین (احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی) با تفقه قلبی حاصل می‌شود؛ «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه / ۱۲۲).

بنابراین ادراک تفقهی در قلب در قرآن، صرف یک ادراک بسیط نیست، بلکه در عین حال که آثار اخلاقی خود را دارد. همچنین با شتون گرایشی قلب در ارتباط است و تأثیرات مستقیمی بین شتون گرایشی با ادراکی ایجاد می‌کند. از نظر قرآن ارتباط طبع قلب با ادراک تفقهی قلب اینگونه است که در سوره توبه آیه ۸۷ می‌فرماید: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»؛ «آنها راضی شدند که با متخلفان باشند و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده لذا نمی‌فهمند». در این آیه اثر طبع قلب، سلب یا سداً تفقه قلبی انسان است. همچنین خدا در آیه ۳ سوره منافقون می‌فرماید: «ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»؛ «این بدکاری‌های آنها به خاطر آن است که آنها نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ لذا بر دل‌های آنها مهر نهاده شد، بنابراین تفقه نمی‌کنند». فهم عمیق آیات الهی و بصیرت پیدا کردن به مجموعه معارف دین که متشکل از احکام فقهی و اخلاقی و اعتقادی است، با ادراک تفقهی قلب کسب می‌شود و سلب و یا سداً این ادراک قلبی با طبع قلبی، به انحطاط و سقوط اخلاقی و اعتقادی انسان منجر می‌شود.

## ۴-۲. سلب ادراک سمعی

دومین اثر اخلاقی طبع قلب، سلب ادراک سمعی انسان است. از نظر قرآن، ادراک سمعی یکی از ادراکات سه‌گانه مهم انسانی محسوب می‌شود؛ مانند آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء / ۴۶، ملک / ۲۳، ق / ۳۷، احقاف / ۲۶، سجده / ۹ و آیات دیگر). در قرآن ظرف ادراک سمعی «اذن» و سلب یا فقدان ادراک سمعی «صم» بیان شده است: «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره / ۱۸ و ۱۷۱) و (حج / ۴۶) و (هود / ۲۴) و (اعراف / ۱۷۹ و ۱۹۵). از بین موانع مشترک ادارکی انسان در قرآن، ختم و طبع به ادراک سمعی عارض می‌شود؛ مانند آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره / ۷، جاثیه / ۲۳). از موانع ادراکی مختص سمع، قرار گرفتن «وقر» (حجاب، روپوش، پرده و حائل) برای اذن است؛ مانند آیه «وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِي



مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ» (لقمان / ۷، انعام / ۲۵). همچنین در مقابل ختم و طبع قلب، اخذ سمع و بصر نیز به عنوان موانع ادراکی سمع و بصر ذکر شده است؛ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ» (انعام / ۴۶). ویژگی‌های ادراک سمعی در قرآن در اغلب موارد به همراه ادراک بصری ذکر شده است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۲۰، انسان / ۲، فصلت / ۲۰ و ۲۲، سجده / ۱۲، مریم / ۴۲ و سایر آیات). از نظر قرآن، ادراک سمعی عدل ادراک تعقلی قلب به عنوان یکی از دو عامل نجات اخروی انسان از آتش جهنم محسوب می‌شود: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فرقان / ۴۴، ملک / ۱۰). آیه‌ای که به عنوان محل شاهد مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارت است از: «أَو لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف / ۱۰۰)؛ «آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان قبلی آن می‌شوند عبرت نمی‌گیرند که اگر بخواهیم آنها را نیز به گناهانشان هلاک می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم تا حقیقت را نشنوند». در این آیه ادراک سمعی انسان با طبع قلبی، سلب یا غیر فعال می‌شود، در حالی بر اساس آیات ذکر شده ادراکی سمعی ادراکی مستقل از ادراکات قلبی است؛ اما وقتی طبع بر قلب عارض می‌شود به تبع آن ادراک سمعی نیز غیر فعال می‌شود. بنابراین می‌توان دو نتیجه گرفت: اول اینکه از نظر قرآن، قلب به عنوان منشأ استقلالی در ادراکات انسانی محسوب می‌شود و سایر ادراکات از قبیل ادراک سمعی و بصری به عنوان ادراکات غیر مستقل محسوب می‌شود. دوم اینکه ادراکات قلبی و سمعی و بصری در اصل ادراک خویش مستقل هستند، اما در صورت عارض شدن مانع ادراکی طبع برای قلب، سایر شئون ادراکی انسان نیز غیر فعال می‌شوند.

### ۴-۳. غیر فعال شدن قوای علمی مختص انسان

سومین اثر اخلاقی طبع قلب، سد قوای کسب علمی انسان است. واژه «علم» در قرآن جزء کلمات پر کاربرد بوده و ۸۵۴ بار با مشتقاتش تکرار شده است. علم در قرآن دارای مراتب و درجات مختلفی است؛ «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف / ۷۶). از نظر قرآن، قلب و سمع و بصر به عنوان شئون کسب علمی انسان هستند؛ مانند آیه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل / ۷۸، اسراء / ۳۶). از علل بعثت انبیا و همچنین ابتلای انسان‌ها، علم پیدا کردن به ایمان و کفر و حسن و سوء عمل انسان‌هاست: «ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (کهف / ۱۲). علم در قرآن در مقابل معنای مختلفی قرار گرفته است، از جمله: سفاقت، «قَالُوا اتُّؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۳، انعام / ۱۴۰)، ظن، «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَّا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنَّ هُمُ إِلَّا يَنْظُنُونَ» (بقره / ۷۸، انعام / ۱۴۹)، مستی، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء / ۴۳)، شک، «وَإِنَّ الَّذِينَ اٰخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا



لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نساء / ۱۵۷)، کذب، «بَيِّنُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (انعام / ۱۴۳)، جهل<sup>۱</sup> (هود / ۴۶، یوسف / ۸۹)، امر مخفی (نور / ۳۱)، غفلت (روم / ۷)، عمی و کوری (رعد / ۱۹). علم در قرآن ارزش ذاتی ندارد و در موارد متعددی اهل علم خلاف علم خود عمل کرده‌اند (بقره / ۲۲ و ۴۳ و ۷۵ و ۱۲۰ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و سایر آیات). آیه محل شاهد این آیه است: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه / ۹۳) که می‌فرماید: «راه مؤاخذه تنها به روی کسانی باز است که از تو اجازه می‌خواهند درحالی که بی‌نیازند [و امکانات کافی دارند] آنها راضی شدند که با متخلفان بمانند و خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده لذا چیزی نمی‌دانند». در این آیه اثر طبع قلبی این هست که به طور مطلق علم انسان و قوای ادراک کننده علمی انسان به صورت مستمر غیر فعال می‌شود و اگر انسان فهم و ادراکی هم بعد از طبع قلبی داشته باشد، چنین فهم و ادراکی از نظر قرآن، جزء قوای ادراکی و علمی مختص انسان محسوب نمی‌شود. به غیر از شئون ادراکی قلب، سایر شئون ادراکی انسان از قبیل سمع و بصر که قوا و منابع کسب علم هستند را سلب می‌کند. درست هست که از نظر قرآن شئون سه‌گانه ادراکی انسان از قبیل قلب، سمع و بصر به عنوان قوای ادراکی مستقل معرفی شده‌اند؛ اما بر طبق این آیه در صورت طبع خوردن قلب، سایر شئون ادراکی انسان یعنی سمع و بصر برای انسان کسب علم نمی‌کنند.

#### ۴-۴. قرار گرفتن در سنت طبع و خذلان الهی

چهارمین اثر اخلاقی طبع قلب، قرار گرفتن در سنت پایدار خذلان الهی است. در بین موانع ادراکی قلبی از قبیل ختم قلبی، غلف (جمع غلاف) قلبی، ریب قلبی، قفل قلبی، اکنه (پرده‌ها و حجاب‌های) قلبی، فقط طبع قلبی به عنوان یک سنت پایدار الهی برای انسان‌ها معرفی شده و در تمام زمان‌ها برای موجودات صاحب قلب و اختیار جاری است (روم / ۵۹، غافر / ۳۵). در مجموع، در چهار آیه قرآنی طبع قلب به عنوان سنت پایدار با عبارت «كَذَلِكَ» بیان شده است: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (روم / ۵۹) و «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ» (اعراف / ۱۰۱) و «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ» (یونس / ۷۴) و «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر / ۳۵). در آیات ذکر شده، هر انسانی که یکی از چهار خصوصیت «لا يعلمون»، «کافرین»، «معتدین (تجاوزگری)» و «متکبر جبار» را داشته باشد به سنت پایدار طبع قلبی گرفتار شده است.

#### ۴-۵. تبعیت از هواء

از مهم‌ترین آثار طبع قلبی، سمت و سو پیدا کردن گرایش‌ها به تبعیت از هواست. هوا در قرآن یکی از سه عامل اصلی

۱. به خاطر زیاد شدن حجم مقاله از حد مجاز تعیین شده، از این قسمت به بعد، از ذکر آیات یا مضمون آیات محل شاهد در داخل متن مقاله خودداری نموده و فقط به ذکر سوره و عدد آیه محل شاهد در داخل متن مقاله اکتفا می‌کنیم.

ضلالت اخلاقی و اعتقادی انسان‌ها در قرآن معرفی شده است (مصباح، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۵). در قرآن بیست و یک بار دستور داده شده است که از مطلق هوا و هوای دورنی خویش و هوای دیگران تبعیت نکنید (بقره / ۱۲۰ و ۱۴۵، نساء / ۱۳۵، مائده / ۴۸-۴۹ و ۷۷، انعام / ۵۶). در سه آیه قرآنی، هوا با قید «انفسهم» ذکر شده است که به عنوان یک از مواطن اصلی جوشش و خیزش هوا در قرآن است (بقره / ۸۷، مائده / ۷۰، نجم / ۲۳). از نظر قرآن علل تبعیت از هوا عبارتند از: غفلت (کهف / ۲۸)، کفرورزی (طه / ۱۶)، حلال کردن حرام خدا (طه / ۸۱)، زینت اعمال سوء توسط شیاطین (محمد / ۱۴)، پیروی از ظن (نجم / ۲۳)، طبع قلب (محمد / ۱۶) و تکذیب (قمر / ۳). در آیه ۱۶ سوره محمد می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» به حسب ترتب آیه، طبع قلب منجر به تبعیت از هوا می‌شود و آثار تبعیت از هوا طبق نظر قرآن عبارتند از: تکبر ورزیدن (بقره / ۸۷)، خارج شدن از دایره نصر، ولایت و حمایت خدا (بقره / ۱۲۰)، قرار گرفتن در زمره ظالمان (بقره / ۱۴۵)، عدول از حق (نساء / ۱۳۵)، ضلالت (مائده / ۷۷، انعام / ۵۶ و ۱۱۹)، تکذیب (انعام / ۱۵۰) و فساد (مؤمنون / ۷۱).

#### ۴-۶. سلب ایمان

ایمان در قرآن به عنوان عام‌ترین مفهوم ارزشی در حوزه اخلاق و اعتقادات ذکر شده و بر طبق مبانی اخلاقی قرآن، ریشه اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بر پایه ایمان استوار است (مصباح، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۷). از نظر قرآن، محل استقرار ایمان و همچنین مکتسب ایمان، قلب است (مائده / ۴۱، نحل / ۱۰۶، حجرات / ۱۴، مجادله / ۲۲). حقیقت ایمان به گونه‌ای است که برای تحقق حقیقت ایمان و استقرار و ثبوت ایمان در قلب، نیازمند تایید و تثبیت روح الهی است (مائده / ۴۱، حجرات / ۱۴، مجادله / ۲۲). از نظر قرآن ایمان از سنخ علم نیست؛ بلکه از سنخ معرفت بوده و از مقولات تشکیکی است<sup>۱</sup> (روم / ۵۶). کفر ضد و نقطه مقابل ایمان است (توبه / ۲۳) و (غافر / ۱۰) و (بقره / ۱۰۸ و ۱۰۹) و (آل عمران / ۱۶۷ و ۱۷۷ و ۱۹۳). حقیقت ایمان به گونه‌ای است که کم و زیاد می‌شود؛ یعنی حالت ثابت و یقینی و ایستایی ندارد (آل عمران / ۱۷۳) و (انفال / ۲) و (توبه / ۱۲۴) و (احزاب / ۲۲). ایمان به امر باطل و کفر تعلق می‌گیرد (مائده / ۵) و (عنکبوت / ۵۲). ایمان امری اختیاری و اکتسابی است (بقره / ۱۳). ایمان عمل صالح نیست، اما لازمه انجام عمل صالح و همچنین ارزش آن است (بقره / ۶۲) و (غافر / ۴۰). ایمان رستگاری قطعی را نتیجه نمی‌دهد (قصص / ۶۷). ایمان همیشه نفع‌آور نیست (غافر / ۸۵). ایمان از مقولات تشکیکی است و متصف به شدت و ضعف می‌شود (نساء / ۱۳۶ و ۱۳۷) و (فتح / ۴) و (انفال / ۲) و (بقره / ۲۶۰). ایمان و کفر می‌توانند هم‌زمان به امر واحد تعلق گیرند به این صورت

۱. قضایای معرفتی از مقوله تشکیک بوده و دارای مراتب شدت و ضعف است بر خلاف قضایای علمی که تشکیک بردار نیست؛

معرفت به خدا قابلیت شدت و ضعف پیدا کردن دارد بر خلاف قضیه علمی مانند دو بعلاوه دو که همیشه و در همه حال نتیجه چهار دارد و تشکیک بردار نیست.

که جزئی از آن امر واحد متعلق ایمان و جزئی دیگر متعلق کفر بشود (بقره / ۸۵). معرفت از مقدمات تحقق حقیقت ایمان در قلب است (حج / ۵۴). خدا در آیه ۱۵۵ سوره نساء می‌فرماید: «فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا». طبق آیه مذکور، یکی از آثار طبع قلبی سلب یا سدّ گرایش‌های ایمانی قلب انسان است. البته در ادامه آیه می‌فرماید: عده قلیلی بعد از طبع قلبی می‌توانند ایمان بیاورند، اما آنها باید واجد شرایط زیادی از شئون ادراکی و گرایشی قلبی باشند که بتواند بر آثار فراگیر و قدرتمند طبع قلب فائق آیند.

#### ۴-۷. سیطره غفلت

آخرین اثر اخلاقی طبع قلب، عارض شدن و سیطره مطلق غفلت و غفلت از خدا بر قلب انسان است. معانی مختلفی برای غفلت در قرآن ذکر شده است: جهل (انعام / ۱۵۶، اعراف / ۱۷۹، نحل / ۱۰۸، روم / ۷ و سایر آیات)، نسیان و فراموشی (اعراف / ۱۷۲ و ۲۰۵، کهف / ۲۸)، بی‌توجهی و بی‌خبری (نساء / ۱۰۲) و (انعام / ۱۳۱، یونس / ۲۹ و ۱۲۷، یوسف / ۳ و ۱۳ و سایر آیات) و اعراض کردن (یونس / ۷، اعراف / ۱۳۶ و ۱۴۶، یونس / ۹۲، انبیا / ۱ و ۹۷). از نظر قرآن، قلب انسان منبع و موطن غفلت است: «وَلَا تُطِغْ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف / ۲۸) و غفلت اثر و نتیجه قطعی طبع قلب است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (نحل / ۱۰۸). بنابراین طبع قلبی و به تبع آن طبع سمعی و بصری باعث غفلت انسان می‌شود و غفلت انسان منجر به اعراض از مهم‌ترین پایه ارزش اخلاقی انسان در قرآن که ایمان است، می‌شود و در نتیجه تبعیت از هواء و ضلالت را به همراه خواهد داشت (کهف / ۲۸، انبیا / ۹۷، روم / ۷ و سایر آیات). از نظر بعضی پژوهشگران حوزه اخلاق در قرآن، تحقق اساس انسانیت انسان با رهایی از غفلت حاصل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۲۹).

#### نتیجه‌گیری

طبع در لغت، نهایت هر امری یا هر چیزی از حیث ثبوت یافتن یا ثبت نهایی صورت و خلقت یک شیء گفته می‌شود. طبع قلب انسان حاوی شئونی است که بالفعل در حقیقت قلب انسان، خلق و جعل شده و جزء لوازم ذاتی قلب انسان قرار می‌گیرد. بنابراین طبع قلب بر اساس معنای لغوی طبع، نوعی از ویژگی و صفت ثبوت یافته جدیدی است که در حقیقت و شاکله قلب شکل می‌گیرد و با ویژگی‌ها و شئون قلبی قلب تفاوت بنیادی دارد.

سیاق آیات در مورد طبع قلب به دو گونه است: یا ناظر به علل طبع است و یا ناظر به آثار طبع. از نظر سیاق و محتوای آیات، تمام آثار طبع قلبی، اخلاقی اعتقادی است. تفقه قلبی یکی از شئون سه‌گانه ادراکی مستقل قلب انسان است. طبع قلب باعث سلب شدن و یا غیرفعال شدن ادراک تفقهی قلب می‌شود. شئون ادراکی انسان در قرآن، ادراک سمعی، بصری و قلبی است. حقیقت طبع از نظر قرآن فقط مختص قلب نیست، بلکه ادراک سمعی و بصری انسان نیز

طبع می‌خورد، اما در صورت طبع قلب به صورت مستقل، هم ادراک سمعی انسان نیز غیر فعال شده و هم سایر قوای کسب‌کننده علمی انسان من جمله ادراک بصری نیز غیر فعال می‌شود و لا عکس.

طبع قلب جزء سنن الهی است و اگر علل طبع قلب در انسانی موجود باشد، به طور حتم به سنت طبع قلب و آثار حاصل از آن گرفتار خواهد شد و از آنجایی که طبق مبنای قرآن تحویل « وَكَأَن تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا » (اسراء / ۷۷) و تبدیل « وَكَأَن تَجِدُ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا » (احزاب / ۶۲، فتح / ۲۳) در سنت الهی وجود ندارد، قلب مطبوع هم از صفت طبع منسلخ نخواهد شد.

قرآن سه عامل بنیادی برای سقوط و ضلالت اخلاقی انسان‌ها ذکر می‌کند که عبارتند از: دنیا پرستی، شیاطین، مطلق هواها و از مهم‌ترین آثار گرایشی طبع قلب، تبعیت از هواها است. طبع قلبی، سلب اختیار نمی‌آورد و از نظر قرآن، گرایش به ایمان و ایمان آوردن برای قلبی از انسان‌های مطبوع القلب نیز اتفاق می‌افتد، اما حجم زیادی از گرایش‌ها و ادراکات انسانی در خدمت آثار طبع قلب قرار می‌گیرد و عملاً قدرت و اراده و توفیق الهی فوق العاده‌ای می‌خواهد تا بر آثار طبع قلب فائق آید. غفلت آخرین اثر اخلاقی طبع قلب است که در قرآن که به عنوان یکی از عوامل سقوط اخلاقی انسان‌ها ذکر شده است.



## منابع<sup>۱</sup>

### قرآن کریم

فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۴ ه.ق)، *العین*، قم، تحقیق دکتر مهدی المخزومی، تصحیح اسعد الطیب، انتشارات اسوه، چاپ اول.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶ ه.ق)، *معجم لسان العرب*، بیروت، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمدصادق العیبدی، انتشارات داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۲۹ ه.ق)، *معجم الصحاح*، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، چاپ سوم.

ابن فارس زکریا، ابی الحسین احمد، (۱۳۸۷)، *ترتیب مقایس اللغه*، قم، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

المالوردی البصری، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، (۱۴۲۸ ه.ق)، *تفسیر الماوردی*، بیروت، راجعه و علق علیه سید عبدالمقصود بن عبدالرحیم، انتشارات موسسه الکتب الثقافیه، چاپ دوم.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۲۷ ه.ق)، *تفسیر الکشاف*، بیروت، ضبط و توثیق ابی عبدالله زهوی، انتشارات دارالکتب العربی، چاپ اول.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، (۱۴۲۹ ه.ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث الاسلامیه، چاپ اول.

ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۲۹ ه.ق)، *تفسیر ابن کثیر*، بیروت، انتشارات موسسه الرساله الناشرین، چاپ دوم.

آلوسی، محمود، (بی تا)، *تفسیر روح المعانی*، بیروت، تصحیح محمد حسین العرب، انتشارات دارالفکر، چاپ اول.

بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۲۷ ه.ق)، *تفسیر البرهان*، بیروت، انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۷۷)، *تفسیر الصافی*، تهران، تحقیق سیدمحسن حسینی امینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

سید قطب، (۱۳۸۷)، *تفسیر فی ضلال القرآن*، قم، مترجم مصطفی خرم دل، انتشارات احسان، چاپ دوم.

نهایندی، محمد بن عبدالرحیم، (۱۴۲۸ ه.ق)، *تفسیر نفحات الرحمن*، قم، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، انتشارات موسسه البعثه، چاپ اول.

کاشانی، فتح الله، (بی تا)، *تفسیر منهج الصادقین*، بی جا، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات علمیه اسلامیه.

طبرسی، ابوعلی الفضل الحسن، (۱۴۱۷ ه.ق)، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، انتشارات رابطه الثقافه و العلامات

۱. این مقاله از پایان نامه دکتری استخراج شده و بیش از ۷۰ منبع برای موضوع ذکر شده، به عنوان استشهاد و آدرس دهی استفاده و ارجاع داده شده است، اما به خاطر اینکه حجم مقاله از حد مجاز بیشتر شده از ذکر سایر منابع خودداری شده است.

الاسلامیه، چاپ دوم.

قریشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۹۲)، **تفسیر الاحسن الحدیث**، قم، انتشارات موسسه کتاب عقیق، چاپ اول.

شیر، سید عبدالله، (۱۴۲۹ ه.ق)، **تفسیر قرآن الکریم (شیر)**، بیروت، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دهم.

طوسی، ابی جعفر محمد، (بی تا)، **تفسیر التبیان**، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی.

ثعالبی، عبدالرحمن، (۱۴۱۸ ه.ق)، **تفسیر ثعالبی (جواهر السنن فی تفسیر القرآن)**، بیروت، انتشارات داراحیاء

التراث العربی، چاپ دوم.

رشیدرضا، محمد، (۱۴۲۱ ه.ق)، **تفسیر المنار**، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

مدرس، عبدالکریم محمد، (۱۴۰۴ ه.ق)، **تفسیر مواهب الرحمن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.

بیضاوی، محمد عبدالرحمن، (۱۴۱۸ ه.ق)، **تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التاویل)**، بیروت، انتشارات

داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.

شریف لاهیجی، بهاءالدین، (۱۳۹۰)، **تفسیر شریف لاهیجی**، قم، تحقیق و تصحیح سید مسعود معلم پور، انتشارات

ولایت، چاپ اول.

علامه طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۶)، **تفسیر المیزان**، قم، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی و جمعی از

همکاران، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، **اخلاق در قرآن**، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ هفتم.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۲)، **انسان شناسی در قرآن**، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ چهارم.

پارسانژاد، محسن، (۱۳۹۶)، **حقیقت قلب و حالات آن از دیدگاه قرآن و عرفان اسلامی**، قم، انتشارات

موسسه امام خمینی، چاپ اول.

فعالی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، **معرفت شناسی در قرآن**، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.